

فلسفه جغرافیا

سری کتابهای کمک آموزشی کارشناسی ارشد

مجموعه جغرافیا

مؤلف: حسین عبادی



سرشناسه	: عبادی، حسین (۱۳۶۱)
عنوان	: فلسفه جغرافیا
مشخصات نشر	: تهران: مشاوران صعود ماهان، ۱۴۰۲
مشخصات ظاهری	: ۲۳۹ ص
فروست	: سری کتاب‌های کمک آموزشی کارشناسی ارشد
شابک	: ۶-۷۴۲-۴۵۸-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیپای مختصر
یادداشت	: این مدرک در آدرس http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است.
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۸۱۰۳۷۸



کتاب: فلسفه جغرافیا
مدیر مسئول: هادی سیاری، مجید سیاری
مؤلف: حسین عبادی
ناشر: مشاوران صعود ماهان
مدیر تولید محتوا: سمیه بیگی
نوبت و تاریخ چاپ: اولی / ۱۴۰۲
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
قیمت: ۳/۱۱۰/۰۰۰ ریال
شابک: ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۸-۷۴۲-۶

انتشارات مشاوران صعود ماهان: خیابان ولیعصر، بالاتر از تقاطع مطهری،

روبروی قنادی هتل بزرگ تهران، جنب بانک ملی، پلاک ۲۰۵۰

تلفن: ۴-۸۸۱۰۰۱۱۳

سخن ناشر

«ن والقلم و ما یسطرون»

کلمه نزد خدا بود و خدا آن را با قلم بر ما نازل کرد.

به پاس تشکر از چنین موهبت الهی، مؤسسه ماهان درصدد برآمده است تا در راستای انتقال دانش و مفاهیم با کمک اساتید مجرب و مجموعه کتب آموزشی خود برای شما داوطلبان ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد، گام مؤثری بردارد. امید است تلاش‌های خدمتگزاران شما در این مؤسسه پایه‌گذار گام‌های بلند فردای شما باشد. مجموعه کتاب‌های کمک آموزشی ماهان به‌منظور استفاده داوطلبان کنکور کارشناسی ارشد سراسری و آزاد تألیف شده‌اند. در این کتاب‌ها سعی کرده‌ایم با بهره‌گیری از تجربه اساتید بزرگ و کتب معتبر داوطلبان را از مطالعه کتاب‌های متعدد در هر درس بی‌نیاز کنیم.

بدین‌وسیله از مجموعه اساتید، مولفان و همکاران محترم خانواده بزرگ ماهان که در تولید و به‌روزرسانی تالیفات ماهان نقش مؤثری داشته‌اند، صمیمانه تقدیر و تشکر می‌نماییم. دانشجویان عزیز و اساتید محترم می‌توانند هرگونه انتقاد و پیشنهاد در خصوص تالیفات ماهان را از طریق سایت ماهان به آدرس mahan.ac.ir با ما در میان بگذارند.

مؤسسه آموزش عالی آزاد ماهان

سخن مؤلف

مقدمه مؤلف

سپاس یزدان پاک را که مرا یاری نمود تا بتوانم خدمتی هر چند ناچیز در جهت ادای دین خود به علم جغرافیا، به دانش پژوهان این عرصه عرضه کنم.

مجموعه‌ی گردآوری شده، حاصل تلاش بی‌وقفه‌ی نگارنده به همراه راهنمایی‌های اساتید مجرب علم جغرافیا می‌باشد. این مجموعه شامل مواد امتحانی زیر است:

- جغرافیای شهری

- برنامه‌ریزی شهری

- ژئومورفولوژی (مبانی و ایران)

- آب و هواشناسی (مبانی و ایران)

- برنامه‌ریزی ناحیه‌ای و روستایی

- فلسفه‌ی جغرافیا

از آنجایی که مجموعه‌ی علوم جغرافیا (کد ۱۱۰۲) برخلاف دیگر گروه‌های آزمایشی دارای منابع امتحانی مشخص و معینی نمی‌باشد، بنابراین سعی شده است تا حد امکان از تمامی کتب موجود در این رابطه که آورده شدن حتی یک سوال از آنها نیز احتمال داده می‌شود، مطالبی استخراج شود.

هدف اصلی در این کتاب فراهم آوردن زمینه‌های مطالعاتی برای دانشجویانی است که به اکثریت منابع و کتاب‌های مرجع دسترسی نداشته و یا اینکه وقت مطالعه‌ی آنها را ندارند.

لازم به ذکر است که اطلاعات این مجموعه طبق آخرین تغییرات در کتب و مواد امتحانی گردآوری و تلاش شده تا با جدیدترین منابع معرفی شده مطابقت و هم‌پوشی داشته باشد. با این تعابیر انتظار می‌رود که مجموعه‌ی حاضر بتواند تأثیری مفید بر روند قبولی داوطلبان رشته‌ی جغرافیا داشته باشد.

گفتنی است که محتوای این مجموعه کتاب به گونه‌ای تنظیم شده که تمام گرایش‌های جغرافیا به‌علاوه گرایش‌های برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، و طراحی شهری بتوانند از این مباحث بهره ببرند.

یکی از دروس امتحانی جغرافیا، فلسفه‌ی جغرافیا می‌باشد که در این کتاب در قالب سه بخش و پانزده فصل ارائه شده است.

مؤلف قلباً اذعان دارد که آنچه پیش رو دارید مانند ثمره‌ی هر تلاش دیگری در زندگی نمی‌تواند محصول فعالیت‌های منفرد باشد. دست‌های بسیار و اذهان متعدد به لطف پروردگار یاری رسانده‌اند تا نگارنده بتواند این مجموعه را گردآوری کند.

اما از آنجایی که هیچ تلاشی عاری از کم و کاست نمی‌باشد، نگارنده نیز در این باره هیچ‌گونه ادعایی ندارد و لیکن تردیدی نیست که در این ارتباط هر گونه قصور و کوتاهی همواره متوجه مؤلف می‌باشد. لذا از شما عزیزان خواهشمند است با نظرات اصلاحی خود اینجانب را آگاه و خشنود سازید.

در پایان نگارنده ضمن طلب مغفرت برای روح مصفای بنیانگذار فلسفه‌ی جغرافیای ایران، دکتر حسین شکوئی، تشکر خالصانه‌ی خویش را از دیگر اساتید فلسفه‌ی جغرافیا ابراز می‌دارد. اساتید محترمی که نگارنده با استفاده از راهنمایی‌های مستقیم یا مطالعه‌ی آثارشان بهره‌ی فراوان کسب کرده است:

دکتر حسین شکوئی، دکتر یدالله فرید، دکتر حسین حاتمی نژاد، دکتر احمد پور احمد، دکتر محمدعلی فیروزی، دکتر ناهید سجادیان و همچنین تمامی اساتید گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه شهید چمران اهواز.

جدول ضرایب مواد امتحانی هر یک از گرایش‌های جغرافیا کد (۱۱۰۲) برای ورود به دوره‌ی کارشناسی ارشد

ردیف	گرایش نام دروس امتحانی	برنامه‌ریزی شهری	برنامه‌ریزی روستایی	جغرافیای سیاسی	جغرافیای طبیعی	جغرافیای نظامی	جغرافیا- برنامه‌ریزی توریسم
۱	زبان تخصصی	۲	۲	۲	۲	۳	۲
۲	فلسفه‌ی جغرافیا	۱	۱	۱	۱	۲	۱
۳	ژئومورفولوژی (مبانی و ایران)	-	-	۱	۲	-	-
۴	آب و هوا شناسی (مبانی و ایران)	-	-	-	۲	-	-
۵	منابع آب و خاک (مبانی و ایران)	-	-	-	۲	-	-
۶	مبانی جغرافیای انسانی	-	-	۲	۱	۲	-
۷	جغرافیای شهری (مبانی و ایران)	۲	۲	-	-	-	۱
۸	مبانی جغرافیای طبیعی	۱	۱	۱	-	۲	۱
۹	جغرافیای روستایی و کوچ‌نشینی (مبانی و ایران)	-	۲	-	-	-	-
۱۰	برنامه‌ریزی ناحیه‌ای و روستایی (مبانی و ایران)	۲	۲	-	-	-	-
۱۱	برنامه‌ریزی شهری (مبانی و ایران)	۲	-	-	-	-	-
۱۲	جغرافیای سیاسی (مبانی و ایران)	-	-	۳	-	-	-
۱۳	جغرافیای نظامی ایران و کشورهای همجوار	-	-	۲	-	۳	-
۱۴	آمار و احتمال	-	-	۱	-	-	-
۱۵	ریاضی و آمار	-	-	-	-	-	۱
۱۶	جاذبه‌های توریستی ایران	-	-	-	-	-	۲

حسین عبادی

بخش اول - اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا.....	۹
فصل اول: فلسفه، پارادایم و جغرافیا.....	۱۱
فصل دوم : عوامل اجتماعی و تفکرات جغرافیایی.....	۱۷
فصل سوم : مفاهیم نو در جغرافیای نو.....	۲۳
مجموعه‌ی نکات بخش اول.....	۲۹
سؤالات چهارگزینه‌ای بخش اول.....	۴۳
پاسخنامه‌ی سوالات چهارگزینه‌ای بخش اول.....	۵۱
بخش دوم : فلسفه جغرافیا.....	۵۹
فصل چهارم: جغرافیا و مفاهیم جغرافیایی.....	۶۱
فصل پنجم : مفاهیم جغرافیای ناحیه‌ای.....	۶۹
فصل ششم : مفهوم فرهنگ در جغرافیا.....	۷۵
فصل هفتم : سهم عوامل محیط طبیعی و فرهنگ انسانی در علم جغرافیا.....	۷۹
فصل هشتم: مفاهیم و مکتبهای جغرافیای انسانی.....	۸۵
فصل نهم: جامعه‌ی انسانی و عوامل محیط طبیعی.....	۸۹
مجموعه‌ی نکات بخش دوم.....	۹۵
سؤالات چهارگزینه‌ای بخش دوم.....	۱۰۷
پاسخنامه‌ی سوالات چهارگزینه‌ای بخش دوم.....	۱۱۵
بخش سوم - قلمرو فلسفه‌ی جغرافیا.....	۱۲۳
فصل دهم - دوران قدیم، قرون وسطی، جغرافیای نوین.....	۱۲۵
فصل یازدهم - ماهیت شناسی جغرافیا.....	۱۳۱
فصل دوازدهم - نقش پارادایم‌ها در تبیین جغرافیا.....	۱۳۵
فصل سیزدهم - قلمرو جغرافیا.....	۱۴۱
فصل چهاردهم - تقسیمات جغرافیا.....	۱۴۵
فصل پانزدهم - روش شناسی و تکنیک‌ها در جغرافیا.....	۱۴۹
مجموعه‌ی نکات بخش سوم.....	۱۵۳
سؤالات چهارگزینه‌ای بخش سوم.....	۱۶۳
پاسخنامه‌ی سوالات چهارگزینه‌ای بخش سوم.....	۱۶۹
آزمون کارشناسی ارشد سال ۱۳۸۰ سراسری.....	۱۷۷
آزمون کارشناسی ارشد سال ۱۳۸۰ آزاد.....	۱۷۹

۱۸۱.....	آزمون کارشناسی ارشد سال ۱۳۸۱ سراسری
۱۸۳.....	آزمون کارشناسی ارشد سال ۱۳۸۱ آزاد.....
۱۸۵.....	آزمون کارشناسی ارشد سال ۱۳۸۲ سراسری.....
۱۸۷.....	آزمون کارشناسی ارشد سال ۱۳۸۲ (آزاد) (جغرافیای طبیعی).....
۱۸۹.....	آزمون کارشناسی ارشد سال ۱۳۸۲ (آزاد).....
۱۹۱.....	آزمون کارشناسی ارشد سال ۱۳۸۳ سراسری.....
۱۹۴.....	آزمون کارشناسی ارشد سال ۱۳۸۳ آزاد.....
۱۹۶.....	آزمون کارشناسی ارشد سال ۱۳۸۳ آزاد.....
۱۹۸.....	آزمون کارشناسی ارشد سال ۱۳۸۴ سراسری.....
۲۰۰.....	آزمون کارشناسی ارشد سال ۱۳۸۴ آزاد.....
۲۰۲.....	آزمون کارشناسی ارشد سال ۱۳۸۵ سراسری.....
۲۰۴.....	آزمون کارشناسی ارشد سال ۱۳۸۵ آزاد.....
۲۰۶.....	آزمون کارشناسی ارشد سال ۱۳۸۶ سراسری.....
۲۰۸.....	آزمون کارشناسی ارشد سال ۱۳۸۶ آزاد.....
۲۱۰.....	آزمون کارشناسی ارشد سال ۱۳۹۶-۱۴۰۱ سراسری
۲۳۹.....	منابع

بخش اول

اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا

عناوین اصلی

- ◆ فصل اول: فلسفه، پارادایم و جغرافیا
- ◆ فصل دوم: عوامل اجتماعی و تفکرات جغرافیایی
- ◆ فصل سوم: مفاهیم نو در جغرافیای نو

فصل اول

فلسفه، پارادایم و جغرافیا

- ◆ انواع جغرافیا از نظر کیفیت تیلور
- ◆ تعریف علم جغرافیا
- ◆ تفکرات فلسفی و جغرافیا
- ◆ پارادایم و جغرافیا
- ◆ مثالواره‌های جغرافیایی
- ◆ ترکیب سه گانه جغرافیا
- ◆ جغرافیا و سایر رشته‌های علمی
- ◆ نگرش سیستمی در جغرافیا
- ◆ انقلاب در جغرافیا

فصل اول

فلسفه، پارادایم و جغرافیا

فلسفه، روش تفکر ژرفاندیشانه و کاوشگری منطقی است. از این رو فلسفه فرد را به شناخت منطقی مسأله ویژه، یاری می‌دهد و ارزیابی واقعیت‌ها را بر عهده می‌گیرد.

فلسفه تلاش دارد تا با بینش فوق‌العاده جامع از موضوعات دست یابد. در حالیکه علم با موضوعات برخورد تحلیلی و تشریحی دارد. از طرفی کانون هر تفکر فلسفی، نظام اعتقادی شخصی می‌باشد و در هر رشته‌ی علمی، فلسفه اساس کار محسوب می‌شود. از این رو «دیوید هاروی»، جغرافیدان نامدار انگلیسی، به درستی می‌گوید: «ما (جغرافیدانان) نمی‌توانیم بدون یک پایگاه معین فلسفی به پیش برویم.»

علم نیز مانند فلسفه به روش سنجش منطقی و فهمیدن توجه دارد و خاستگاه آن نیز گاه در آغاز، همان خاستگاه فلسفه، یعنی شوق به فهمیدن است.

سرمنشاء کلمه‌ی «فلسفه»، یونانی است و به معنی «خرددوستی» و «دانش‌دوستی» می‌باشد.

جغرافیا نیز یکی از قدیمی‌ترین رشته‌های علمی شناخته می‌شود که ۲۳۰۰ سال قبل برای اولین بار، «اراتوستن» آن را به کار برد. به نظر اراتوستن جغرافیا مطالعه زمین به عنوان جایگاه انسان است.

«پتر هاگت»، جغرافیدان معروف انگلیسی، جغرافیا را چنین تعریف می‌کند: «مطالعه‌ی سطح سیاره‌ی زمین، به منزله‌ی فضای که در داخل آن جمعیت انسانی زندگی می‌کند». برابر این تعریف جغرافیا با انسان آغاز می‌شود و بدون فعالیت‌ها و رفتارهای انسانی در سطح زمین، علم جغرافیا نیز وجود نخواهد داشت. کلمه‌ی جغرافیا با شناخت جمله‌ی «مردم در کجا زندگی می‌کنند؟» عینیت می‌یابد که در ماهیت این گزاره عوامل فضا و زمان نهفته است. درهم‌تنیدگی پدیده‌های طبیعی و انسان‌ساخت که در سطح زمین پدیدار می‌شوند هسته و علت وجودی علم جغرافیا را سبب می‌گردند. از این رو در سطح زمین به مکان‌های مختلفی برخورد می‌کنیم که درهم‌تنیدگی پدیده‌های طبیعی و انسانی ویژه‌ی آن مکان را به نمایش می‌گذارند. پس بازیگران اصلی فضای جغرافیایی نه طبیعت و نه تنها انسان می‌باشند بلکه در هر فضای جغرافیایی طبیعت و جمعیت در تولید فضا و مکان هر یک نسبت به میزان توانایی خود سهمی را به خود اختصاص داده‌اند؛ که البته در کشورهای توسعه نیافته سهم طبیعت حاکمیت اصلی را بر عهده می‌گیرد.

انواع جغرافیا از نظر «گریفیت تیلور»

- ۱) جئوکراتیک
- ۲) تتوکراتیک
- ۳) وی‌اوکراتیک

در جغرافیای جئوکراتیک طبیعت نقش عمده‌ای در تبیین نوع زندگی بازی می‌کند. در جغرافیای تتوکراتیک یک نوع خدانگری در همه‌ی پدیده‌ها مورد تاکید می‌باشد و همه‌ی پدیده‌های سطح زمین در کنترل آفریدگار جهان قرار می‌گیرند. در بین جغرافیدانان «کارل ریتز» (پدر جغرافیای انسانی) بیش از همه در زمینه‌ی جغرافیای تتوکراتیک کار کرده است.

جغرافیای وی اوکراتیک در جهت مقابل جنوکراتیک و تنوکراتیک قرار می‌گیرد و چنین استدلال می‌شود که محیط مقداری امکانات در اختیار انسان قرار می‌دهد و بهره‌گیری از این امکانات محیطی به انتخاب جامعه‌ی انسانی قرار می‌گیرد. در واقع جغرافیای وی اوکراتیک مکتب «مکان‌گرایی» را که «ویدال دولابلاش» یکی از بنیان‌گذاران آن است، به وجود آورده است. ویدال به مطالعه‌ی ترکیبی در جغرافیا معتقد بود و عقیده داشت که جغرافیا دارای دو قطب کاملاً مشخص است:

(۱) محیط فیزیکی یا طبیعت و محیط انسان ساخت

(۲) محیط اجتماعی و اقتصادی «زندگی انسانی»

تعاریف علم جغرافیا

در اینجا به بعضی از تعاریف و تعابیر جغرافیا اشاره می‌شود، ولی برای مطالعه‌ی تعاریف بیشتر می‌توانید به نکات مربوط به این فصل مراجعه کنید.

- فریدریک راتزل: جغرافیا به منزله‌ی علم هم بستگی بین علوم طبیعی و پژوهش‌های انسانی است.

- کارل ساور: جغرافیا به منزله‌ی علم مورفولوژی چشم‌انداز می‌باشد.

- ویدال دولابلاش: جغرافیا علم مکان‌هاست.

- مارت: جغرافیا علم پراکندگی است.

- ریچارد هارتشورن: جغرافیا افتراق مکانی زمین را به عنوان زیستگاه انسان مورد مطالعه قرار می‌دهد.

- پتر هاگت: جغرافیا، مطالعه‌ی سطح زمین به منزله‌ی فضایی که در داخل آن جمعیت انسانی زندگی می‌کند.

- حسین شکویی: جغرافیا پراکندگی، افتراق و بازساخت مکانی-فضایی پدیده‌ها را در ارتباط با ساختار اجتماعی-اقتصادی تبیین می‌کند.

از این تعاریف نتیجه می‌گیریم که در اغلب اوقات و یا در شرایط خاص زمانی، جغرافیا با توجه به قلمروهای وسیع و گوناگون خود نمی‌تواند تنها به یک تعریف بسنده کند؛ زیرا در هر عصر و زمانه‌ی فضاها‌ی جغرافیایی با حاکمیت شرایط جدید سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تغییر می‌کند و هر جامعه‌ای با تأثیرپذیری از عوامل خاص خود، فضاها‌ی جدید جغرافیایی می‌سازد.

تفکرات فلسفی و جغرافیا

از دهه ۱۹۳۰ در کشورهای انگلستان و آمریکا، نفوذ تفکرات فلسفی در مطالعات جغرافیایی آغاز شد. از این دهه تا دهه ۱۹۶۰ مباحث فلسفی در داخل جغرافیا و بیشتر در زمینه طبیعت چشم‌انداز و مناسبات جغرافیا با سایر رشته‌های علمی مطرح می‌شد که نمونه‌ی کامل آن را در کتاب «ماهیت جغرافیا» (۱۹۳۹)، اثر «ریچارد هارتشورن» می‌توان دید. در دهه‌ی ۱۹۵۰، مکتب «علم فضایی» وارد جغرافیا می‌شود که این مکتب در دهه‌ی ۱۹۶۰ بیشتر تفکرات جغرافیایی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به دنبال آن در سال ۱۹۶۹ دیوید هاروی، جغرافیدان انگلیسی، اثر معروف خود یعنی «تبیین در جغرافیا» را با تأثیرپذیری از جریان‌های فلسفی و روش‌شناسی مربوط به مکتب «جغرافیا به منزله علم فضایی» تدوین کرد.

دیوید هاروی از دهه‌ی ۱۹۷۰ به بعد در فلسفه و روش‌شناسی به یک نوع همپوشی میان رادیکالیسم، اثبات‌گرایی منطقی و پدیدارشناسی معتقد شد. تفاوت عمده میان مارکسیسم و اثبات‌گرایی در این است که اثبات‌گرایی به روشنی در تلاش شناخت جهان ماست، در حالیکه مارکسیسم در جهت تغییر جهان تلاش می‌کند. در دهه‌ی ۱۹۷۰ سهم جغرافیا در حل مسائل روزمره‌ی اجتماعی و اقتصادی اعتبار علمی بیشتری می‌یابد. از سال ۱۹۷۴ ایده‌آلیسم (اصالت تصور)، رئالیسم (واقع‌گرایی) و خوشبینی آرمان‌شهری مارکس سبب می‌شود که هر یک از جغرافیدانان تحت تأثیر مکتبی خاص قرار بگیرند و تفکر آرمان‌گرایی جدلی، علم جغرافیا را به شکل علم تفکربرانگیز نسبت به شیوه‌ی زندگی گروه‌های انسانی درآورد. در دهه‌ی ۱۹۸۰، در جغرافیا، مباحث فلسفی در جست‌وجوی تحلیل واقعت‌ها جهت‌گیری می‌کند.

پارادایم در جغرافیا

پارادایم مجموعه عقاید، ارزش‌ها و تکنیک‌هایی است که اعضای یک جامعه‌ی علمی به کار می‌گیرند. این تعریفی است که «تامس کوهن»، فیزیکدان آمریکایی، در سال‌های ۱۹۶۳ و ۱۹۷۰ از مفهوم پارادایم ارائه داد. تامس کوهن مراحل پیدایش پارادایم نو را از طریق رخدادها‌ی به هم پیوسته، بدین‌سان که در زیر می‌آید نشان می‌دهد:

پارادایم A ← علم هنجاری ← بحران پارادایم ← انقلاب ← پارادایم B (پارادایم نو)

به دنبال آن در سال ۱۹۶۷ «پتر هاگت» و «ریچارد چورلی»، دو جغرافیدان معروف انگلیسی، اولین بحث پارادایم در جغرافیا را مطرح کردند. پارادایم‌های هاگت و چورلی بر پایه‌ی مدل‌های بزرگ مقیاس تعیین می‌شد و در آن مشخصات بیش از محتوا مورد توجه بود.

«دیوید استودارت» به کارگیری پارادایم در مباحث جغرافیا را بر سه قلمرو عمده تقسیم نمود:

(۱) رانش: جابجایی قاره و تکنونیک صفحه‌ای است.

(۲) ژئومورفولوژی دیویسی: تحلیل تاریخی- زمانی اشکال ناهمواریها است.

(۳) در اثر معروف پتر هاگت با عنوان «تحلیل مکانی در جغرافیای انسانی» که با روش‌های کمی همراه می‌باشد. یادآور می‌شویم که در تحلیل فرا پارادایمی از طرف برخی از جغرافیدانان، سه قلمرو منطقی به کار گرفته می‌شود:

(۱) اقتصاد سیاسی ناحیه

(۲) اکولوژی سیاسی

(۳) جغرافیای انسان‌گرا

مثالواره‌های جغرافیایی

مثالواره، نمونه‌ی معیار از مسأله خاص علمی و راه حل‌های آن می‌باشد. برای به وجود آمدن پارادایم، عامل اصلی وجود مثالواره‌ها بود که در نیمه‌ی دوم قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، پس از انتشار کتاب جغرافیای مردم شناسی راتزل، به عنوان مثالواره از طرف عده‌ای از جغرافیدانان پذیرفته شد و برای مدت‌های مدید هر دو سوی اقیانوس اطلس (آمریکا و اروپا) به صورت پارادایم مسلط جغرافیا به شمار می‌رفت. در واقع پارادایم راتزل مبتنی بر جبر محیطی یا جبر جغرافیایی است. در نیمه‌ی اول قرن بیستم فلسفی‌اندیشی جغرافیا سبب شد که رویکرد انسان‌گرایانه یا اصالت بشر طرفداران زیادی پیدا کند. در این دوره بخشی از تحولات و پیشرفت‌های جغرافیایی مدیون «ویدال دولا بلاش» بود. ویدال اظهار داشت که عوامل محیطی می‌توانند حداقل تأثیر را در رفتار انسانی داشته باشند. او به همراه «ژان برون» پارادایم امکان‌گرایی یا اختیار را از مکتب فرانسه آغاز و آن را بنیانگذاری کرد. نظرات ویدال به وسیله «آیزایا بومن» و «کارل ساور» در آمریکا به یک دیدگاه جهانی تبدیل شد.

به طور کلی نمایندگان برجسته‌ی پارادایم امکان‌گرایی، بر این باورند که محیط طبیعی نمی‌تواند شریک انسان به شمار آید، بلکه به صورت برده‌ی انسان عمل می‌کند. این پارادایم در واقع شکلی از «فلسفه‌ی نئوکانتی» محسوب می‌شود. در سال ۱۹۵۳ «کورت شیفر» استثنانگاری در جغرافیا را در مقاله‌ای مورد انتقاد قرار داد. او عقیده داشت که جغرافیا به منزله‌ی علم کورولوژی (علم نواحی) با به خدمت گرفتن روش تک‌نگاری مشخص سبب شده است جغرافیا از بخش علوم دیگر کنار گذاشته شود. وی بکارگیری قوانین فضایی در آرایش پدیده‌های جغرافیایی را وارد ادبیات جغرافیا نمود؛ یعنی پارادایم سازمان فضایی علوم جغرافیا را در مقابل پارادایم استثنانگاری یا کورولوژی ریچارد هارتشورن بنیان‌گذاری و از آن دفاع نمود و تبیین در جغرافیا را تنها در به کارگیری قوانین فضایی جست‌وجو کرد. این دیدگاه در اصل جغرافیا را به منزله یک علم اثباتی در آورد و هم‌زمان با آن ریاضیات و هندسه بیش از حد لازم وارد جغرافیا شد. بر این اساس «ادوارد اولمن» پیشنهاد کرد که جغرافیا باید روی تأثیرات متقابل فضایی تأکید کند؛ یعنی فضا و تأثیرات متقابل فضایی اساس کار جغرافیا قرار گیرد.

تفکر علمی شیفر در قالب قوانین فضایی و تبیین در جغرافیا مسیر نوین جغرافیا را با ظهور پارادایم «جغرافیا به منزله‌ی علم فضایی» تعیین کرد. حدود قلمرو این پارادایم نو را عناوین مطالعاتی در زمینه‌ی نظام‌های فضایی، تعامل فضایی و طبقه‌بندی‌های ناحیه‌ای وسعت فوق‌العاده بخشیده است که در همه‌ی این مطالعات روی دو موضوع اساسی تأکید می‌شود:

(۱) الگو

(۲) فرآیند

ترکیب سه گانه جغرافیا

دانش جغرافیا ترکیبی از سه عامل زیر است:

(۱) محیط طبیعی: همه‌ی پدیده‌های جغرافیایی روی بستر طبیعی بنا می‌شوند. در واقع صحنه‌ی بازیگران جغرافیایی محیط طبیعی است. در جهت تحلیل و شناخت عمیق‌تر محیط طبیعی، بکارگیری دیدگاه سیستمی تنها روشی است که ما را در رسیدن به تحلیل علمی یاری می‌دهد.

۲) محیط انسان ساخت: به تغییرات انسان در محیط طبیعی گفته می‌شود.
 ۳) ساختار جامعه: در این تحلیل روی سه موضوع قلمروی سیاسی، قلمرو تولید و قلمرو مصرف تأکید می‌شود.
 بعد از انتشار کتاب دیوید هاروی «تیین در جغرافیا» بر پایه‌ی روش‌شناسی فلسفی، در مطالعات جغرافیای طبیعی و انسانی ضرورت تأکید بر نظریه‌ها، قوانین و آزمون آماری بیشتر احساس شد.

جغرافیا و سایر رشته‌های علمی

عده‌ای از جغرافیدانان جغرافیا را جزء علوم طبیعی و عده‌ای آن را در ردیف علوم اجتماعی به شمار می‌آورند. به طور مثال در فرانسه، جغرافیا ارتباط نزدیکی با تاریخ داشت و در انگلستان این ارتباط بیشتر با زمین‌شناسی بود. از نظر دیوید هاروی سه منبع اصلی تأثیرگذار در جغرافیا عبارتند از:

۱) علوم طبیعی

۲) علوم اجتماعی

۳) تاریخ

عده‌ای از جغرافیدانان در این امر هم نظراند که علم جغرافیا مانند پلی بین علوم طبیعی و علوم اجتماعی عمل می‌کند. وابستگی و ارتباط جغرافیا با فیزیک اجتماعی را برای اولین بار «اگوست کنت» مطرح ساخت. او معتقد به اثبات‌گرایی بود. در جغرافیا بهترین مثال فیزیک اجتماعی، استفاده از مدل جاذبه می‌باشد که در آن جاذبه‌ی بین اجرام مطرح می‌شود.

نگرش سیستمی در جغرافیا

تا قبل از جنگ جهانی دوم هیچ گونه روش و یا تکنیکی در جغرافیا در جهت تحلیل سیستمی به ویژه در راستای کاربردی آن دیده نمی‌شود. تا اینکه در سال ۱۹۶۲، ریچارد چورلی اولین جغرافیدانی بود که نظریه‌ی سیستم‌ها را در مورد ژئومورفولوژی بکار گرفت.

نگرش سیستمی، چارچوب روش‌شناختی جهت تحقیق و بررسی ساخت و کارکرد یک سیستم فراهم می‌آورد و به جغرافیدان امکان می‌دهد که به منزله‌ی ابزار روش‌شناختی، فرم تازه‌ای از جامعیت جغرافیایی بنا کند. سیستم عبارت است از ترکیبی از اجزا و قسمت‌های مختلف یک مجموعه که به یکدیگر وابسته‌اند و روابط میان آن‌ها به شکلی خاص سازمان یافته است. به نظر دیوید هاروی اگر ما در جغرافیا نگرش سیستمی را رها کنیم، یکی از نیرومندترین روش‌هایی را که قادر است به جهان پیچیده‌ی اطراف ما پاسخ‌های قانع کننده‌ای دهد، از دست می‌دهیم. ساخت سیستم‌ها ممکن است در دو مقوله‌ی باز و بسته مورد بحث قرار بگیرد. در سیستم‌های بسته به دلیل بسته بودن مرزهایشان هیچ نوع ورودی و خروجی صورت نمی‌گیرد؛ اما در سیستم‌های باز ورود و خروج انرژی در جهت پایداری سیستم انجام می‌شود. روش سیستمی به محقق شیوه‌ی به کار بردن کلان‌پژوهشی (ماکروسکوپی) را می‌آموزد. در این میان روش تحلیلی یک مکمل برای روش سیستمی به حساب می‌آید.

انقلاب در جغرافیا

از سال ۱۹۶۶ جغرافیا به تدریج از دیدگاه استثنائگرایی دور می‌شود و به سوی روش‌های استدلال قیاسی حرکت می‌کند در سال ۱۹۶۶ «ویلیام بونج» در مقاله‌ای به این نکته تأکید کرد که مکان‌ها شرایط منحصر به فردی ندارند و علم با منحصر به فرد بودن به شدت دشمنی دارد. بنابراین بین سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۶، هفت انقلاب علمی جغرافیا را به مسیرهای تازه‌ای کشاند که این هفت انقلاب عبارت بودند از:

۱) انقلاب کمی

۲) انقلاب روش‌شناسی

۳) انقلاب معنوی

۴) انقلاب آماری و مدلی

۵) انقلاب رادیکالی

۶) انقلاب رفتاری

۷) انقلاب ساخت‌گرایی

فصل دوم

عوامل اجتماعی و تفکرات جغرافیایی

- ◆ کیهان شناختی قرون وسطایی
- ◆ انقلاب علمی و جغرافیا
- ◆ انجمن‌های جغرافیایی و مسیرهای استعماری
- ◆ امپراطوری جغرافیایی و نهادی شدن جغرافیا

فصل دوم

عوامل اجتماعی و تفکرات جغرافیایی

یکی از راه‌های شناخت هر عملی، توجه ژرف به تأثیر شرایط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در شکل‌گیری تفکرات مربوط به آن علم است. در جغرافیا نیز تأکید بر شرایط حاکم زمان و تحلیل ضرورت‌ها و نیازهای آن، یکی از راه‌های منطقی در شناخت سیر تکوینی تفکرات جغرافیایی می‌باشد که این سیر تکوینی از زمان یونان باستان در زمینه‌ی جغرافیا و الهیات همواره مورد توجه جغرافیدانان بوده است بطوری که «آناکسی ماندرا»، اولین تهیه‌کننده یونانی نقشه، می‌گوید که جهان را به صورت جلوه‌گاهی از یک مبدأ مذهبی می‌بیند و آن را در شکل نظام فضایی تقدیس‌آلود می‌نگرد.

کیهان‌شناختی قرون وسطایی

نگرش قرون وسطایی به جهان، بیشتر از عقاید ارسطو متأثر بود. در نگرش قرون وسطایی، علت غایی همه چیز خداوند بود و جهان از چهار عنصر باد، خاک، آب و آتش تشکیل می‌شد. پنجمین عنصر اتر بود که بالاترین عنصر یا «جوهر» شناخته می‌شد. کیهان‌شناختی قرون وسطایی، مبتنی بر کلی‌نگری و هماهنگ‌نگری بود که بعدها زمینه‌ی پیشرفت دیدگاه برابری انسان - محیط را فراهم می‌سازد. در این دوره جهان به دو منطقه‌ی سماوی و منطقه‌ی زمینی تقسیم می‌شد و میان این دو منطقه کره‌ها قرار داشت.

انقلاب علمی و جغرافیا

آنچه از آن به عنوان انقلاب علمی یاد می‌کنند در حدود ۱۵۰ سال طول می‌کشد یعنی از زمان کوپرنیک تا پایان قرن هفدهم. کوپرنیک نظریه‌ی زمین مرکزی را رد می‌کند و به چرخش روزانه‌ی زمین در حول محورش و گردش سالانه آن به دور خورشید معتقد می‌گردد.

با ورود «فرانسیس بیکن» به جهان علم، جزمیت کلیسایی جای خود را به تجربه‌ی علمی می‌دهد. بیکن نگرش‌های ارسطویی را که تحت تأثیر جزمیت کلیسایی، جغرافیای افسانه‌ای و تخیلات فانتزی قرار داشت را رد کرده و روش علمی را با اخذ داده‌های واقعی، مشاهده‌ی مستقیم همراه می‌سازد.

در قرن ۱۷ از اعتبار علمی جغرافیا کاسته شد. در همین ایام تلاش‌ها و فعالیت‌های علمی دو جغرافیدان «ناتنیل کارپنتر» در آکسفورد و «برنارد وارنیوس» در آمستردام مانع کاهش بیشتر اعتبار جغرافیا شد.

کارپنتر در برابر جزمیت کلیسایی نظریه سیستمی را مطرح ساخت. او اولین جغرافیدان در تاریخ علم جغرافیا می‌باشد که انسان را به عنوان یک عامل ویرانگر وارد ادبیات جغرافیایی کرده است.

در این دوره، اثر ارزشمند برنارد وارنیوس (۱۶۵۰-۱۶۲۲) با عنوان جغرافیای عمومی منتشر می‌شود. این اثر شاید اولین تلاش در زمینه‌ی به کارگیری تفکر علمی در جغرافیا می‌باشد. بطوری که «الکساندر فن همبلت» اثر ماندگار خود «کاسموس» را با تأثیرپذیری از کتاب وارنیوس تدوین می‌کند.

وارنیوس جغرافیا را به دو بخش جغرافیای عمومی و خاص تفکیک کرد و زمینه‌ای را فراهم آورد تا امروز علم جغرافیا را به دو بخش جغرافیای قانونمند (سیستماتیک) و جغرافیای ناحیه‌ای تقسیم کنیم.

در زمان «امانوئل کانت» که او را پدر استثناگرایی می‌نامند، متفکر و فیلسوف انقلاب سیاسی عصر، «ژان ژاک روسو» به قلمرو علم، نگرش رادیکالی داشت و جنبش رمانتیکی عصر خود را رهبری می‌کرد که به «تجربه‌گرایی رمانتیکی» معروف می‌باشد. او معتقد بود که انسان پاک به دنیا می‌آید اما محیط او را تباه می‌سازد. کانت نه تنها از افکار روسو، بلکه از همه مکتب‌های فکری عصر خود بهره گرفت. در این میان خردگرایی دکارتی، بیش از همه او را تحت تاثیر قرار داد. دکارت را پدر فلسفه نو می‌خوانند «شو پنهور» فیلسوف آلمانی می‌نویسد: «بزرگترین خدمت کانت به علم فلسفه تفاوت نهادن میان دنیای نمود و دنیای بود می‌باشد.»

می‌توان گفت امانوئل کانت، به علم جغرافیا، شالوده‌ی فلسفی پر اعتباری بخشید و پارادایم استثناگرایی از تفکرات او نشأت گرفت. در قرن ۱۸ «مارگاریتا بوون» در اثر ارزشمند خود یعنی «اصالت تجربه و تفکرات جغرافیایی»، از آثار جغرافیایی دوره‌ی انقلاب صنعتی، با عنوان «جغرافیای بورژوازی» سخن می‌گوید و آن هم به دلیل محور فکری محیط فرهنگی آن زمان انگلستان بود. به دنبال آن در سال ۱۷۷۵ «چارلز تئودور میدلتون» کتابی با عنوان «یک نظام نو و جامع در جغرافیا» در لندن منتشر کرد که کاملاً دیدگاه بورژوازی تازه به دوران رسیده‌ی انگلستان را به نمایش می‌گذاشت. میان سالهای ۱۷۵۰ تا ۱۸۰۰ یک نظام نو در جغرافیا به وسیله‌ی «آنتوان فردریک بوشینگ» پایه‌گذاری شد. او روش‌های آماری را با مطالعات جغرافیایی به ویژه جمعیت ناحیه، پیوند داد و بخشهای مختلف زمین را با معیار و انتخاب واحدهای سیاسی، بررسی کرد.

در قرن نوزدهم، «همبلت» و «ریتر» جغرافیا را به عنوان یک رشته‌ی علمی به ارج و اعتبار رساندند. همبلت را پدر جغرافیای نو نیز می‌دانند، اثر ماندگار همبلت، «کاسموس» است که شامل همه‌ی مشاهدات، بررسی‌ها و اکتشافات جغرافیایی همبلت در طول حیاتش می‌باشد. همبلت در مطالعات جغرافیایی روی تعمیم و طبقه‌بندی داده‌ها و دیدگاه جامع تأکید و در بررسی‌های جغرافیایی به مطالعات تطبیقی گرایش شدیدی داشت.

دخالت عقاید مذهبی در نگرش‌های جغرافیایی با «کارل ریتر» پا به عرصه‌ی ظهور گذاشت. عقاید او در مورد کلیت و جامعیت از نظریات فیلسوف آلمانی یعنی «فردریش هگل» (۱۸۳۱-۱۷۷۰) تأثیر پذیرفته بود. ریتر معتقد بود که همه چیز در یک کلیت به خداوند ختم می‌شود.

دیدگاه کارل ریتر نسبت به الگوهای جغرافیایی سطح سیاره زمین به شدت از فلسفه غایت‌انگاری متأثر بود. وحدت در کثرت اساس کار و زیربنای تفکرات ریتر را تشکیل می‌دهد. الکساندر فن همبلت و کارل ریتر هر دو به نحوی در بنیان‌گذاری جغرافیای نو نقش داشتند. همبلت یک «لادری‌گرا» بود و روی جغرافیای طبیعی به ویژه جغرافیای گیاهی و زمین‌شناسی تأکید داشت؛ اما ریتر در همه پدیده‌های جغرافیایی جلوه‌هایی از آفریدگار جهان را می‌دید و در عالم خلقت به یک تعادل و توازن انسانی و طبیعی اعتقاد داشت.

انجمن‌های جغرافیایی و مسیرهای استعماری

در اروپا اغلب انجمن‌های جغرافیایی در نیمه‌ی اول قرن نوزدهم با یک سری اهداف مشترک تأسیس شدند. در سال ۱۸۲۱ اولین انجمن جغرافیایی در کشور فرانسه تأسیس گردید که به دنبال آن تعداد مؤسسات و انجمن‌های جغرافیایی افزایش یافت و به دنبال آن در سال ۱۸۲۷ انجمن جغرافیایی سلطنتی انگلیس در لندن تأسیس شد. این انجمن در سال ۱۸۳۰ چهارصد و شصت عضو داشت که همه این اعضا از طبقه ممتاز انگلیس بودند. این انجمن‌ها بیشتر دارای اهداف سوداگرایانه مانند توسعه مرزهای امپراطوری و کشف سرزمین‌های جدید و اهداف استعماری بودند. بدین ترتیب از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم علوم جغرافیایی کاملاً به صورت ابزاری در دست امپریالیسم جهانی درآمد و ایدئولوژی‌های امپریالیستی و نژادپرستانه از جغرافیا وام گرفت. همان‌طور که گفته شد در اواخر قرن نوزدهم ظهور جغرافیای نو با توسعه‌ی سیاست‌های امپریالیستی، غارت و تصرف سرزمین‌های دیگر، استعمارگری همه قدرت‌های اروپایی، جبر محیطی و داروینیسم اجتماعی همراه بود.

در برابر این بی‌رحمی‌ها که از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بر بشریت تحمیل گشت افرادی مانند «الیزه رکه» جغرافیدان فرانسوی و «پتر کروپوتکین» جغرافیدان روسی به انسانی ساختن جغرافیا پرداختند. این دو جغرافیدان به جای عامل رقابت در صحنه‌ی زندگی به اصل «تعاون و همیاری متقابل» اعتقاد داشتند و تحمیل این بی‌رحمی را بر بشریت غیر قابل قبول و ناسازگار می‌دانستند. از دیدگاه «آنارشسیسم اجتماعی» عواملی مانند مالکیت جمعی، تمرکززدایی، روستاگرایی، کمک متقابل و فدرالیسم مطلوب و عواملی مانند سرمایه‌داری، شهرگرایی، رقابت‌گرایی و تخصص‌گرایی شدید برای زندگی اجتماعی نامطلوب دانسته شد.

امپراطوری جغرافیایی و نهادی شدن جغرافیا

«ژوزف کنراد» (۱۸۵۷-۱۹۲۴)، یکی از رمان‌نویسان برجسته‌ی انگلیسی، تاریخ اکتشافات جغرافیایی را به سه عصر جغرافیای افسانه‌ای، جغرافیای جنگ‌طلب و جغرافیای پیروزی تقسیم می‌کند که در هر کدام از این عصرها، جغرافیا جایگاه و تعریف خاصی داشت. از اواخر قرن نوزدهم با توجه به این شرایط جغرافیا نهادی شد. از دهه‌ی ۱۸۷۰، تولد جغرافیای نو و ظهور چهره‌ی تازه‌ای از امپریالیسم سرمایه‌داری، همزمان عملی می‌گردد. در عصر امپراطوری جغرافیایی روابط پایداری بین استعمارگرایی اروپایی و جغرافیای نو برقرار شد.

فصل سوم

مفاهیم نو در جغرافیای نو

- ◆ فرآیند و فرم در جغرافیا
- ◆ شرایط اجتماعی و نظریه‌های جغرافیایی
- ◆ نیهیلیسم جغرافیایی
- ◆ مفهوم محیط
- ◆ مفهوم جبر تکنولوژیک در جغرافیا
- ◆ دیدگاه‌های جغرافیا
- ◆ ماهیت معنوی جغرافیا
- ◆ مفهوم ناحیه
- ◆ جغرافیای قانونمند
- ◆ تعاریف علم جغرافیا و ...

فصل سوم

مفاهیم نو در جغرافیای نو

در علم جغرافیا، مطالعه لایه زندگی به جغرافیای طبیعی واگذار شده است. لایه زندگی یعنی منطقه سطحی زمین و اقیانوس‌ها که بیشترین بخش جهان زندگی زیست‌کره را شامل می‌شود. جغرافیای طبیعی، روی روابط فضایی، آرایش‌های قانونمند عوامل محیطی و بالاخره علل پیدایش الگوهای خاص حیات در لایه زندگی که از تأثیرات متقابل عوامل محیطی و انسانی به وجود می‌آید تأکید می‌کند.

از زمان پیدایش علم جغرافیا مفهوم مکان اساس علم جغرافیا را تشکیل می‌دهد. همچنین جغرافیا با شیوه علمی شرح و تبیین پدیده‌های مکانی را در ارتباط با تحول آنها در طول زمان مطالعه می‌کند. تحولات در یک ناحیه «مکان»، بیانگر تغییر آن در طول زمان است.

یکی از مفاهیم اصلی علم جغرافیا، مفهوم علت و معلول است که از قرن نوزدهم به بعد، بخشی از شالوده‌های مطالعات جغرافیایی را به خود اختصاص داده است. علت ارتباط متقابل دو عین خارجی و یا رابطه‌ی متقابل بین مجموعه‌ای از رویدادها را بیان می‌کند. به طور خلاصه علت و معلول با یکدیگر پیوستگی دارند اما علت از حیث مکانی بر معلول تقدم زمانی دارد. در جغرافیا اقتصاد سیاسی نیز بخشی از مطالعات جغرافیایی را به خود اختصاص داده است. اقتصاد سیاسی بخشی از دانش اقتصاد است که از رابطه میان سیاست و اقتصاد و به ویژه نقش قدرت در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی بحث می‌کند. طی سال‌های اخیر اقتصاد سیاسی قلمروهای فرهنگی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و حتی بر کنترل خود بر فرهنگ عمومی ابعاد پر وسعت می‌بخشد. نتیجه آنکه در زمان ما منطقی است که اقتصاد سیاسی فضا، در همی کشورها به ویژه در کشورهای کمتر توسعه یافته، در کانون تحلیل‌های جغرافیایی و شناخت واقعیت‌های جغرافیایی قرار بگیرد.

فرآیند و فرم در جغرافیا

در دهه‌ی ۱۹۶۰ «دیوید هاروی» اولین جغرافیدانی بود که خطر کم‌رنگ شدن و ناتوان گشتن علم جغرافیا را در صورت جدایی فرم و فرآیند یادآور شد. هاروی فرآیند و فرم را در ارتباط با هم در کانون موضوع جغرافیا قرار داد. اغلب جغرافیدانان فرآیند را به مفهوم تغییر و توالی می‌دانند. مفهوم کلی فرآیندها را می‌توان در مفاهیم تغییر و توالی عملکردها جست و جو کرد.

شرایط اجتماعی و نظریه‌های جغرافیایی

اولین گام در بررسی‌های جغرافیایی، آگاهی روشن‌فکرانه از نظریه‌های اجتماعی می‌باشد. ما به آگاهی عمیق‌تری از شرایط اجتماعی زمان نیازمندیم. به طور مثال، آیا می‌توان با نظریه‌های «فن تونن» در مورد کاربری زمین‌های کشاورزی بدون تحویل زمینه‌های بحران‌آمیزی که در اوایل قرن نوزدهم در اروپا بین مالکین و کارگران پیش آمده بود پی برد؟ بنابراین عده‌ای از جغرافیدانان ما را به آزمون ایدئولوژی‌ها و سیاست‌های گوناگون که می‌توانند به انسان فرزاندگی و آگاهی بخشند، دعوت می‌کنند.

انسان‌ها به عنوان بازیگران هوشمند و توانا که در زندگی اجتماعی تولید فضا و مکان را بر عهده دارند با تفکرات سیاسی و اجتماعی خود در برابر محیط ظاهر می‌شوند. در جغرافیا تأثیرگذاری و تأثیرپذیری مردم از پدیده‌های جغرافیایی شاید به منزله‌ی مهمترین خصیصه‌ی علم جغرافیا شناخته شود. در جغرافیا ترکیب عامل انسانی ضرورتاً دارای تناقضاتی است که به وسیله فرهنگ، طبقه،

سن، جنس و ارزش‌ها به نمایش گذاشته می‌شود.

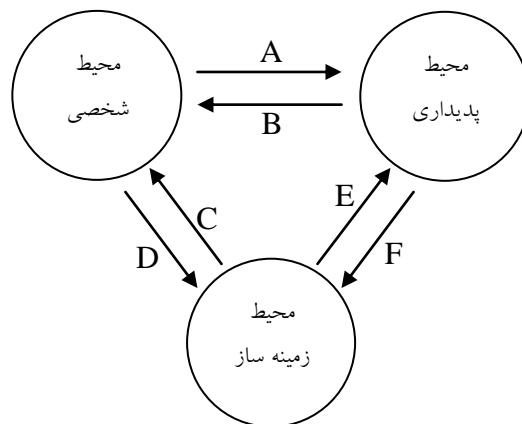
نیهیلیسم جغرافیایی

نیهیلیسم جغرافیایی به معنی هیچ‌انگاری شرایط جغرافیایی می‌باشد که جغرافیدان روسی «ان.ان. بارانسکی» به شدت به این تفکر حمله می‌کرد و آن را به تمسخر می‌گرفت. بارانسکی به سرنوشت‌گرایی جغرافیایی معروف است.

مفهوم محیط

روابط متقابل موجود زنده با محیط به وسیله‌ی «چارلز داروین» و «ارنست هاکل» به اوج خود رسید و از طرف زیست‌شناسان از آن به شدت پاسداری شد. از این زمان بود که مفهوم محیط اعتبار علمی بسیاری یافت. رفتارگرایان غالباً تأثیرات سه محیط پدیداری، شخصی و محیط زمینه‌ساز را در رفتار و فعالیت‌های انسانی مورد مطالعه قرار می‌دهند که جغرافیای رفتاری را تشکیل می‌دهند. (نمودار ۱)

بنابراین محیط جغرافیایی محیطی است که از درهم‌تنیدگی شرایط اجتماعی، اقتصادی، ساختار جامعه و لایه‌ی زندگی به وجود می‌آید. بنابراین مفهوم محیط جغرافیایی قبل از همه تأکید در موجودیت و حضور ساختار جامعه دارد، البته قابل ذکر است که در جغرافیا برای مدت‌های طولانی مراد از محیط جغرافیایی غالباً محیط طبیعی بوده است؛ که هنوز هم در نظر عامه مردم و عده‌ی معدودی از جغرافیدانان مورد تأیید است.



نمودار ۱: مناسبات متقابل سه محیط در جغرافیای رفتاری

جغرافیدانان مفهوم فضا را به دو صورت فضای طبیعی و فضای اجتماعی بکار می‌برند. فضای جغرافیایی شامل فرآیندهای طبیعی تغییر یافته به وسیله‌ی انسان، شرایط اجتماعی تولید و تقسیم اجتماعی کار در یک «کل منتظم» می‌باشد. جغرافیا علاوه بر مطالعه عینیت پدیده‌های مکانی-فضایی، روابط بین آنها را نیز در بستر زمان با توجه به شرایط طبیعی، اجتماعی و اقتصادی مکان مورد بررسی قرار می‌دهد که در این مسیر جغرافیا از علوم قانونمند (سیستماتیک) کمک فراوان دریافت می‌کند و خود نیز به سوی جغرافیای قانونمند حرکت می‌کند. پیامد اجرای قوانین در تحول تدریجی و دگرگونی مکان‌ها، چشم‌اندازها و پدیده‌های مکانی-فضایی، از عوامل مهم در شکل‌گیری فضای زندگی می‌باشد.

مفهوم جبر تکنولوژیک در جغرافیا

یکی از نظریه‌های مربوط به تغییر و تولید فضا، تأکید بر تکنولوژی به عنوان عامل تعیین کننده می‌باشد. بدین سان که هر تغییری در نیروی تکنولوژی، تغییرات خاصی را در فضای جغرافیایی به وجود می‌آورد. در نظریه‌ی جبر تکنولوژیک، عامل تکنولوژی عامل تعیین کننده در تغییرات اجتماعی نیز محسوب می‌شود. جغرافیدانان رادیکال-سوسیالیسم به توانایی تکنولوژی ایمان داشتند و به جایگاه استوار تکنولوژی در افزایش میزان غذایی اعتقاد بیشتری دارند و در رد نظریات «مالتوس» در زمینه‌ی افزایش هندسی تولیدات غذایی کوشا می‌باشند.

دیدگاه‌های جغرافیا

این دیدگاه را می‌توان بر مبنای تفکرات افراد یا گروه‌ها طبقه‌بندی کرد. در جهان علم غالباً به سه دیدگاه یا مکتب مستقل تأکید می‌شود:

(۱) دیدگاه تجربه‌گرایی: در این دیدگاه همه داده‌ها از مشاهده‌ی مستقیم جهان واقعی، دلایل و شواهد تجربه به دست می‌آید.

(۲) علم تفسیری - تحقیق تفسیری: در این مکتب تبیین از راه شرح و تفسیر را در پیش گرفته‌اند.

(۳) دانش انتقادی: گاهی از این مکتب با عنوان مکتب فرانکفورت نام می‌برند. این مکتب روی دو محور انتقادی حرکت می‌کند:

الف) مکتب پوزیتیویستی (تحصیلی - اثباتی) را مورد انتقاد قرار می‌دهد.

ب) تجدید نظر در افکار مارکس را با توجه به شرایط زمان، لازم می‌داند.

روشن است که این سه دیدگاه یا مکتب به سه نوع ایدئولوژی نیز وابسته اند:

مکتب تجربه‌گرا ← ایدئولوژی محافظه‌کارانه

مکتب تحقیق تفسیری ← ایدئولوژی محافظه‌کارانه

مکتب دانش انتقادی ← ایدئولوژی رادیکالیسم

ماهیت معنوی جغرافیا

این مفهوم برای نخستین بار به وسیله «گریفین» و «نوریس» با عنوان «جغرافیای معنوی» وارد ادبیات جغرافیایی شد. محتوای جغرافیای معنوی بر این محور فکری تأکید دارد که ما باید در زمینه‌ی بهره‌برداری و حفاظت از محیط روی ادراکات و اعتقادات مذهبی و معنوی بیشتر سرمایه‌گذاری کنیم.

عده‌ای از جغرافیدانان از جمله «السورث هانتینگتون» دلیل شکل‌گیری و گسترش تمدن‌ها و فرهنگ‌ها همچنین حوادث تاریخی را تنها یک عامل محیطی می‌دانست. این افراد پیروان جبر آب و هوایی به شمار می‌آمدند.

مفهوم ناحیه

زمانی که افتراق مکانی مطرح می‌شود مفهوم ناحیه در ذهن جغرافیدانان تداعی می‌گردد. در این مفهوم روابط و پیوند بین پدیده‌هایی را که در یک حوزه ظاهر می‌شوند و به آن حوزه توازن و تجانس می‌بخشند و آن حوزه را از حوزه‌های مجاور متمایز می‌سازند، ناحیه گفته می‌شود. هر ناحیه‌ی جغرافیایی دارای کانون و مرکزی است و آن مرکز معمولاً دارای کارکردهای عمیق و توانمندی‌های بیشتری است به طوریکه هرگاه از کانون ناحیه به اطراف آن حرکت کنیم به تدریج از توانمندی‌های کارکردی آن کاسته می‌شود. ارزش و اهمیت هر ناحیه‌ی جغرافیایی به دو عامل وسعت و کارکرد ناحیه بستگی پیدا می‌کند.

جغرافیای قانونمند (سیستماتیک)

جغرافیای قانونمند در جست و جوی ضابطه‌بندی تعمیم‌های تجربی یا قوانین پدیده‌ها و بکارگیری جهان‌شمول و فراگیری این قوانین می‌باشد. در واقع جغرافیای قانونمند، با ضابطه‌بندی تعمیم‌های تجربی و تنظیم قوانین، جغرافیا را در ردیف علوم قرار می‌دهد. در جغرافیای قانونمند از روش‌های کمی و ساخت قوانین استفاده می‌شد.

تنها تفاوت جغرافیای قانونمند با جغرافیای ناحیه‌ای در این است که در جغرافیای قانونمند، ضابطه‌بندی تعمیم‌ها یا قوانین مورد تأکید است اما در جغرافیای ناحیه‌ای، بیشتر موضوع منحصر به فرد بودن ناحیه در نظر می‌باشد.

آگاهی‌های اکولوژیک

آگاهی‌های اکولوژیک به ما می‌آموزد که همه عناصر طبیعت با یکدیگر همبستگی دارند و اگر یک بخش از طبیعت تحت تأثیر عامل یا عواملی قرار بگیرد، سایر بخش‌های آن نیز از این جریان متأثر می‌شوند.

باشگاه رم با انتشار کتاب «محدودیت رشد» که در واقع یک بازشناسی مالتوسی بود و تأکید عمده بر وابستگی بین رشد تصاعدی جمعیت و کاهش تصاعدی منابع طبیعی داشت.

جغرافیای پست مدرنیستی

در این عنوان، ابتدا به مفاهیم «تجدد- نوخواهی» (مدرنیته) و «فرانوگرایی» (پست مدرنیسم) اشاره می‌شود و بعد جغرافیای «پست مدرنیستی» بررسی می‌شود.

(۱) تجدد- نوخواهی (مدرنیته): تجدد یعنی امروزی شدن، در واقع به نوعی از جامعه گفته می‌شود که در عصر روشنگری غرب به

وجود آمده است.

۲) پست مدرنیسم (فرا نوگرایی): پست مدرنیسم دارای مشخصاتی از قبیل تقارن با رسانه‌های گروهی، پیوند با گذشته یا تداوم مدرنیسم، مهم بودن عنصر طبقاتی، اعتبار دادن به امر بصری و ... می‌باشد.

۳) جغرافیای پست مدرنیستی: جغرافیای پست مدرنیستی در واقع تأثیرات پست مدرنیسم در جغرافیا می‌باشد.

جغرافیا و عدالت اجتماعی

از اواخر دهه ۱۹۶۰، مفهوم و کارکرد عدالت اجتماعی وارد ادبیات جغرافیایی می‌شود. دیوید هاروی، اولین جغرافیادانی بود که در کتاب پرارزش خود با عنوان «عدالت اجتماعی و شهر» مفهوم عدالت اجتماعی را به کار می‌گیرد. قابل ذکر است که در برابر عدالت اجتماعی، بی‌عدالتی قرار می‌گیرد که دارای خصیصه‌هایی از قبیل بهره‌کشی، حاشیه‌ای شدن، فقدان قدرت در گروهی از مردم و اعمال خشونت می‌باشد.

جغرافیای شخصی

هر یک از ما، دارای جهان‌های منحصر به فردی می‌باشیم که از میزان آگاهی‌ها و تجربیات ما شکل می‌گیرد. جغرافیای شخصی شامل یک دیدگاه جهانی، یک دیدگاه فرهنگی و یک دیدگاه شخصی از روابط فضایی و محیطی می‌باشد. «دیوید لاونتال» می‌گوید: هر فردی، شخصاً مجموعه‌ای از شناخت و ارزش‌های محیطی را دارا می‌باشد که جغرافیای شخصی او محسوب می‌شود.

جغرافیای زیباشناختی

این نوع از جغرافیا به مطالعه طبیعت و زیباشناختی چشم‌انداز می‌پردازد. همبستگی در این نوع جغرافیا سرآمد است. برای همبستگی هنر و علم بسیار ارزشمند بود. او از طریق دیدگاه اکولوژیک، زیباشناختی چشم‌انداز را وارد ادبیات جغرافیایی کرد.

جغرافیای ادبی

جغرافیای ادبی یکی از شاخه‌های جغرافیای فرهنگی است که در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است. اگر جغرافیا را به عنوان «مطالعه‌ی زمین به منزله‌ی مسکن بشریت» بدانیم، ادبیات به منزله یک منبع بسیار غنی در جهت اثبات نکات مهم فضیلت‌شناسی محیطی و چشم‌انداز (زمین)، فضای انسان‌ساخت، فرهنگ، جامعه و ارزش‌ها به شمار می‌آید.

ابعاد یکپارچگی جغرافیای انسانی

یکپارچگی در جغرافیای انسانی از تأثیرات رشته‌های مختلف تخصصی نظیر اقتصاد، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی و یا ابعاد چندگانه (فضا، زمان و جامعه) در داخل یک کل، شکل می‌گیرد. یکپارچگی در جغرافیای انسانی رهیافتی از سه نگرش جغرافیای ناحیه‌ای (مکان)، جغرافیای تاریخی (زمان) و جغرافیای زمانی (جامعه) می‌باشد.

جغرافیا و کثرت‌گرایی

در جغرافیا، کثرت‌گرایی (پلورالیسم)، دارای دو مفهوم است:

۱) مفهوم توصیفی - تشریحی: که به کثرت و تعدد فرهنگی در یک جامعه تأکید می‌کند.

۲) کثرت‌گرایی و نظریه‌ی قدرت سیاسی: «رابرت دال» نظریه‌ی قدرت در جامعه را با عنوان «کثرت‌گرایی سازمانی» مطرح می‌کند. این نظریه از تقسیم و توازن قدرت در جوامع دموکراسی غربی دفاع می‌کند. مدافعان نظریه‌ی کثرت‌گرایی و قدرت سیاسی چنین اظهار نظر می‌کنند: کشوری به وسعت ایالات متحده آمریکا، با تعدد و کثرت عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نمی‌تواند در بیشتر مسائل به یک اکثریت واحد دست یابد. در جغرافیا، قلمرو مطالعاتی کثرت‌گرایی، در چارچوب نابرابری‌های اجتماعی - فضایی صورت می‌گیرد.

سازمان اقتصادی و تغییرات فضایی

سازمان اقتصادی در تغییرات فضایی، نقش عمده‌ای دارد. مناسبات متقابل بین سازمان اقتصادی و تغییرات جمعیتی را می‌توان به عنوان مثال از صنعتی شدن یک کشور بازشناخت؛ زیرا صنعتی شدن در زندگی روزمره‌ی مردم تقاضاهای جدیدی را مطرح می‌سازد. سازمان اقتصادی، در تغییرات فرهنگی نیز نقش عمده‌ای دارد و نفوذ اقتصاد سرمایه‌داری پیشرفته در فرهنگ سنتی کشورهای توسعه نیافته نمونه‌ی روشنی از آن است.

مجموعه‌ی نکات بخش اول

- ۱- ۲۳۰۰ سال قبل برای اولین بار «اراتوستن» دانشمند بزرگ یونانی کلمه‌ی جغرافیا را بکار برد.
- ۲- در آن زمان (۲۳۰۰ سال قبل) تعریف اراتوستن از جغرافیا، مطالعه‌ی زمین به عنوان جایگاه انسان بود.
- ۳- تعریف پتر هاگت از جغرافیا: مطالعه‌ی سطح زمین به منزله‌ی فضایی که داخل آن جمعیت انسانی زندگی می‌کند.
- ۴- بنا بر تعریف پتر هاگت از جغرافیا، جغرافیا با انسان آغاز می‌شود.
- ۵- کلمه‌ی جغرافیا با شناخت جمله‌ی «مردم در کجا زندگی می‌کنند؟» عینیت می‌یابد.
- ۶- در هم‌تنیدگی پدیده‌های طبیعی و انسان‌ساخت که در سطح زمین پدیدار می‌شوند، هسته‌ی علت وجودی علم جغرافیا را تشکیل می‌دهد.
- ۷- جئوکراتیک (محیط‌گرایی): در این نوع جغرافیا طبیعت نقش عمده‌ای در تعیین نوع زندگی بازی می‌کند.
- ۸- ژئوکراتیک: در این نوع جغرافیا یک نوع خدانگاری مورد تأکید می‌باشد. «کارل ریتز» بیش از همه در این زمینه کار کرده است.
- ۹- وی اوکراتیک: مکتب تحول و تکامل است.
- ۱۰- مکتب تحول و تکامل از نیمه‌ی دوم قرن ۱۹ توسط «چارلز داروین» مورد توجه قرار گرفت که در مسیر تحول و تکامل بیشتر به عامل محیطی اعتبار می‌داد.
- ۱۱- این نوع جغرافیا (تحول و تکامل)، مکتب امکان‌گرایی را به وجود آورد.
- ۱۲- «الکساندر فن همبلت» را پدر جغرافیای نو می‌دانند.
- ۱۳- همبلت اولین نقشه هم‌دمای جهان را که در آن وابستگی انسان و محیط نشان داده شده است، ترسیم کرد.
- ۱۴- «ویدال دو بلاش» عقیده داشت که نباید مرزهایی را بین پدیده‌های طبیعی و انسانی تشکیل دهیم و در جغرافیا این پدیده‌ها باید به صورت درهم‌تنیده، یکپارچه و غیر قابل تفکیک مطالعه شوند.
- ۱۵- «دو لابلش» به مطالعه‌ی ترکیبی در جغرافیا معتقد بود.
- ۱۶- جغرافیای طبیعی کانون اصلی علم جغرافیا است.
- ۱۷- دو محیط یا قطب جغرافیایی وجود دارند:
 - ۱) محیط فیزیکی (طبیعت) و محیط انسان ساخت
 - ۲) محیط اجتماعی - اقتصادی (زندگی انسانی)

تعاریف علم جغرافیا

- ۱۸- کارل ساور: جغرافیا به منزله‌ی علم «مورفولوژی چشم انداز» است. (مکتب چشم انداز)
- ۱۹- ویدال دوبلاش: جغرافیا علم مکان‌ها است. (مکتب تفاوت مکانی)
- ۲۰- مارت: جغرافیا علم پراکندگی است.
- ۲۱- شیفر: جغرافیا به منزله‌ی یک علم، به تدوین قوانین حاکم بر پراکندگی فضایی چهره‌های ویژه‌ی سطح زمین می‌پردازد. (مکتب فضایی)
- ۲۲- گریفیت تیلر: جغرافیا علم روابط متقابل انسان و محیط است. (مکتب اکولوژی محیطی)
- ۲۳- اسپایکمن: جغرافیا راهبرد انسان، فضا و منابع می‌باشد.
- ۲۴- هارتشورن: جغرافیا افتراق مکانی زمین را به عنوان زیستگاه انسان مورد مطالعه قرار می‌دهد.
- ۲۵- پرستن جمز: جغرافیا در جستجوی تفسیر دلایل تشابهات و تباينات بین مکان‌ها با توجه به رابطه‌ی علت و معلولی است.
- ۲۶- پتر هاگت: جغرافیا مطالعه‌ی سطح زمین به منزله‌ی فضایی است که جمعیت انسانی در داخل آن زندگی می‌کند.
- ۲۷- دیوید اسمت: جغرافیا یک ماهیت هم‌دید از روابط فضایی در موضوعات انسانی می‌باشد.
- ۲۸- محمد حسین پاپلی یزدی: جغرافیا عبارت است از روابط متقابل انسان، تکنیک، مدیریت و محیط.
- ۲۹- علم جغرافیا از طریق تفکر و کاربرد، جهان ما را شکل می‌دهد.
- ۳۰- از دهه‌ی ۱۹۳۰ بود که نفوذ تفکرات فلسفی در کشورهای انگلیس و امریکا آغاز شد.
- ۳۱- کتاب «ماهیت جغرافیا» اثر معروف «ریچارد هارتشورن» می‌باشد.
- ۳۲- هارتشورن در کتاب ماهیت جغرافیا برای دو مفهوم اصلی جغرافیا یعنی «افتراق مکانی» و «ویژگی‌های ناحیه‌ای» در مطالعات

- جغرافیایی اعتبار علمی بسیار قائل می‌شود.
- ۳۳- هارتشورن در مطالعاتش از روش تکنگاری دفاع و از تعمیم قوانین در جغرافیا دوری می‌کند.
- ۳۴- در دهه ۱۹۵۰ مکتب علم فضایی وارد جغرافیا شد.
- ۳۵- «دیوید هاروی» در سال ۱۹۶۹ اثر معروف خود، «تبیین در جغرافیا»، را با تأثیرپذیری از مکتب «جغرافیا به منزله‌ی علم فضایی» تدوین کرد.
- ۳۶- از دهه ۱۹۷۰ به بعد دیوید هاروی در فلسفه و روش‌شناسی به یک نوع همپوشی میان رادیکالیسم، اثبات‌گرایی و پدیدارشناسی معتقد شد.
- ۳۷- اولین انتقاد به دیدگاه «جغرافیا به منزله علم فضایی» از طرف مخالفین اقتصاد نئوکلاسیک (اقتصاد آزاد) وارد شد.
- ۳۸- تحول در تحقیقات و تدریس جغرافیا در دهه‌ی ۱۹۷۰ به وجود آمد.
- ۳۹- حاصل به کار گرفتن دیدگاه‌های فلسفی سیاسی رادیکالی کشورهای انگلیسی‌زبان، انتشار مجله «آنتی پود» (نقطه‌ی مقابل) از طرف جغرافیدانان رادیکال است.
- ۴۰- ایده‌آلیسم (اصالت تصور) و رئالیسم (واقع‌گرایی) و خوش‌بینی آرمان‌شهری مارکس سبب شد که هر یک از جغرافیدانان تحت تأثیر مکتب خاصی قرار بگیرند و تفکر آرمان‌گرایی جدلی علم جغرافیا را نه به صورت توصیف ساده بلکه در شکل علم تفکربرانگیز نسبت به شیوه زندگی گروه‌های انسانی درآورد.
- ۴۱- ورود اندیشه‌های مختلف در جغرافیا محدود شدن روش‌های کمی را در جغرافیا سبب می‌شود.
- ۴۲- از دهه‌ی ۱۹۷۰ کثرت‌گرایی (پلورالیسم) وارد ادبیات جغرافیایی جهان شد.
- ۴۳- در سال ۱۹۶۳ و ۱۹۷۰ «تامس کوهن» پارادایم (الگو یا سرمشق) را وارد ادبیات علمی جهان کرد.
- ۴۴- در برخورد میان پارادایم‌ها، پارادایمی باقی می‌ماند که به حل مشکلات کمک بیشتر می‌کند؛ نتیجه آن که پارادایم‌ها قیاس ناپذیراند.
- ۴۵- برای تامس کوهن پویایی علم هنجاری در داخل پارادایم مسلط صورت می‌گیرد.
- ۴۶- مراحل تشکیل پارادایم نو:
- پارادایم A ← علم هنجاری ← بحران پارادایم ← انقلاب ← پارادایم B (پارادایم نو)
- ۴۷- هنگامی که پارادایم موجود، از حل مسائل عاجز می‌ماند بحران پارادایم ظاهر می‌شود.
- ۴۸- سه فعالیت یا مسئله قابل انطباق با پارادایم از نظر کوهن:
- (۱) تعیین واقعیت‌های عمده
 - (۲) تطبیق واقعیت‌ها با نظریه‌ها
 - (۳) انسجام و تبیین بیشتر نظریه
- ۴۹- انواع پارادایم در مطالعه‌ی پارادایم‌ها:
- (۱) پارادایم‌های متافیزیکی: باورها، دیدگاه جهانی در علوم و دیدگاه گشتالتی
 - (۲) پارادایم‌های جامعه‌شناسی: دستاوردهای فراگیر علمی
 - (۳) پارادایم‌های ساخته شده: کتاب‌های درسی محققانه
- ۵۰- کوهن در سال ۱۹۷۰ در تجدید چاپ کتاب خود از مفهوم مثال‌واره نام می‌برد و آن را یک نمونه معیار مسئله‌ی واقعی عینی و راه حل‌های آن می‌داند.
- ۵۱- در سال ۱۹۶۷ «ریچارد چورلی» و «پتر هاگت»، دو جغرافیدان معروف، اولین پارادایم جغرافیایی را مطرح کردند.
- ۵۲- قبل از هاگت، «برایان بری» و «گریک» درباره‌ی پارادایم به اظهار نظر پرداخته بودند.
- ۵۳- در سال ۱۹۶۵ گریک منطق نظام‌های ناحیه‌ای رامورد بحث قرار داد.
- ۵۴- پارادایم‌های هاگت و چورلی بر پایه‌ی مدل‌های بزرگ‌مقیاس تعیین می‌شد، در پارادایم این دو جغرافیدان مشخصات بیش از محتوا مورد تأکید بود.
- ۵۵- «دیوید استودارت»، جغرافیدان نامدار انگلیسی، بکارگیری پارادایم را در مباحث جغرافیایی در سه قلمرو عمده مورد توجه قرار می‌دهد.